

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۱۳ - ۲۹۳

کمال دین اسلام از منظر عقل و قرآن

سید حسین تقوی^۱

چکیده

نیاز بشر به دین در دنیای امروز و روی آوردی به معنویت پیشآمد مهمی است که انسان آزاد اندیش و تشنه معرفت را به جستجو و کنجکاوی هر چه بیشتر برای دست‌یابی به دین حق وامی‌دارد. آن چه در این میان اهمیت دارد شناختن دین کامل از میان ادیانی است که پیروان هر یک از آنها ندای حق بودن دین خود را سر داده و آن را به عنوان کاملترین شرایع و ادیان معرفی می‌کنند. در این مقاله سعی شده کامل بودن دین اسلام نسبت به سایر ادیان از دو رهیافت مختلف عقلی و نقلی مورد بررسی قرار گیرد در رهیافت نخست با استناد به دلایل عقلی محض که همان نگاه برون دینی یا به دیگر سخن نگاه فلسفی به دین است، کامل بودن دین اسلام نسبت به سایر ادیان اثبات گردد و در رهیافت دوم با بررسی تفصیلی آیات قرآنی و بررسی اجمالی روایات اسلامی به اثبات این مطلب پرداخته شود. در پایان با اثبات کمال دین اسلام نسبت به سایر ادیان تنها یک دین به عنوان دین حق باقی می‌ماند و طومار دیدگاه پلورالیزم دینی بر چیده می‌شود و پیروی از دین اسلام بر همه انسانهایی که تشنه معرفت بوده و در جستجوی دین حق‌اند به حکم عقل و نقل واجب می‌گردد. هم‌چنین با اثبات کامل بودن دین اسلام، کمال اسلام حدوسط برهان خاتمیت قرار گرفته و خاتمیت دین اسلام در پرتو آن اثبات می‌شود.

واژگان کلیدی

دین، کمال اسلام، دین کامل، شریعت.

۱. گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

طرح مسأله

نیاز بشر به دین در دنیای امروز و روی آوردی به معنویت پیش‌آمد مهمی است که انسان آزاد اندیش و تشنه معرفت را به جستجو و کنجکاوی هر چه بیشتر برای دستیابی به دین حق وامی‌دارد. آن چه در این میان اهمیت دارد شناختن دین کامل از میان ادیانی است که بیرون هر یک از آنها ندای حق بودن دین خود را سر داده و آن را به عنوان کاملترین شرایع و ادیان معرفی می‌کنند. دین اسلام و بیرون آن نیز از این امر مستثنا نبوده و این دین را آخرین دین آسمانی و پیامبر آن را خاتم پیامبران می‌دانند. روشن است که به دلیل وجود آیات بسیار در قران کریم که آشکارا دین اسلام را کاملترین ادیان معرفی می‌کند کامل بودن دین اسلام از سوی متکلمینی که به تبیین و دفاع از گزاره‌های دین اسلام می‌پردازند امری مسلم و پذیرفته شده تلقی می‌شود ولی از منظر فلسفه دین که به عنوان شاخه‌ای از فلسفه، درباره گزاره‌های بنیادین و اصول زیرساختی دین به بحث و بررسی می‌پردازد مسأله کمال دین اسلام یک امر پذیرفته شده نیست. به عبارت دیگر پذیرش دین اسلام به عنوان کاملترین دین بدون بررسی ادله آن از پیش فرضهای علم کلام است ولی از منظر فلسفه دین نه تنها امری بدیهی و پذیرفته شده نیست بلکه نیازمند اثبات است. در این مقاله سعی شده است کامل بودن دین اسلام نسبت به سایر ادیان از دو رهیافت مختلف عقلی و نقلی مورد بررسی قرار گیرد در رهیافت نخست با استناد به دلایل عقلی محض که همان نگاه برون دینی یا به دیگر سخن نگاه فلسفی به دین است، کامل بودن دین اسلام نسبت به سایر ادیان اثبات می‌گردد و در رهیافت دوم با بررسی تفصیلی آیات قرآنی و بررسی اجمالی روایات اسلامی به اثبات این مطلب پرداخته می‌شود. در پایان با اثبات کمال دین اسلام نسبت به سایر ادیان تنها یک دین به عنوان دین حق باقی می‌ماند و طومار دیدگاه پلورالیزم دینی بر چیده می‌شود و پیروی از دین اسلام بر همه انسانهایی که تشنه معرفت بوده و در جستجوی دین حق اند به حکم عقل و نقل واجب می‌گردد. هم چنین با اثبات کامل بودن دین اسلام، کمال اسلام حدوسط برهان خاتمیت قرار گرفته و خاتمیت دین اسلام در پرتو آن اثبات می‌شود.

سابقه موضوع

کتاب‌های مشابه در این موضوع کمال‌الدین و تمام‌النعمة شیخ صدوق نامبرده بیشتر به مسأله سابقه غیبت و مشابهت پیامبران و امامان پرداخته است. تشیع دین کامل و کمال دین از حسین غفاری سال چاپ ۱۳۹۷ اما در این رابطه مقاله‌ای به نام کامل بودن اسلام در ویکی فقه آمده و نیز در سایت اندیشه قم مقاله کمال دین در تاریخ ۱۳۹۵ نگارش یافته است ولی در موارد فوق هیچکدام همراه با استدلال عقلی و آیات متعدد قرآنی یافت نمی‌شود و جنبه نوآوری این مقاله در همین جهت است.

دلایل عقلی کامل بودن اسلام

الف) تبیین دلیل با توجه به محتوای معارف ادیان

برهان نخست: طولی بودن رابطه ادیان آسمانی

مقدمه اول: بین ادیان رابطه طولی برقرار است نه رابطه عرضی دلیل این امر آن است که ادیان از منشا واحدی که همان مبدا حکیم هستی است نشأت گرفته‌اند از این رو باید دارای اصول واحدی باشند. زیرا معنای رابطه عرضی داشتن ادیان این است که در اصول قوانین شریعت، باهم تقابل داشته باشند مثلاً یکی به توحید فرا بخواند و دیگری به شرک یا یکی معاد را بپذیرد و دیگری آن را انکار کند. با دقت در مطلب روشن می‌شود که رابطه عرضی داشتن دو دین و تقابل آن دو به نفی دین بودن و الهی بودن هر دو یا یکی از آن‌ها می‌انجامد.

مقدمه دوم: هر جا بین دو چیز رابطه طولی باشد به حکم عقل باید بین آنها نقص و کمال تحقق داشته باشد و اگر دو دین در همه جهات باهم یکی باشند (یعنی هر دو ناقص یا هر دو کامل باشند) و یکی از دیگری کامل تر نباشد تخالف و تغایر بین آن دو تحقق پیدا نمی‌کند و در واقع دو دین نخواهند بود بلکه یکی است که چون در ظرف زمانی واحد اجتماع نکرده‌اند ما آن را دو پنداشته ایم و روشن است که تعدد دو دین در دو ظرف زمانی نمی‌تواند سبب دوگانگی حقیقت آنها شود زیرا دوئیت در ادیان به معنای دوئیت در احکام و قوانین آنهاست.

اگر گفته شود که وجود دو مبلغ در تحقق دو گانگی ادیان کافی است و چون دو

پیامبر آمده اند لذا دو دین محسوب می شود. می‌گوییم: به حکم عقل بین تعدد مبلغ و پیام آور و تعدد دین ملازمه وجود ندارد زیرا ممکن است دو مبلغ محتوای واحدی را در دو ظرف زمانی تبیین کنند با این تفاوت که اولی تبلیغ اصل دین را بر عهده داشته باشد و دومی وظیفه تبیین و تفسیر آن را به دوش بکشد. مانند رابطه ای که بین حضرت ابراهیم (ع) و حضرت لوط یا بین حضرت موسی و هارون وجود داشت. به عبارت دیگر تعدد ادیان لازم اعم است و هیچ‌گاه نمی‌توان از راه اثبات لازم اعم، ملزوم را اثبات نمود.

نتیجه: اگر بین ادیان رابطه طولی باشد و به تبع آن بین آنها نقص و کمال حاکم باشد، آخرین دین به لحاظ زمانی باید کاملترین دین باشد زیرا به دلیل عصمتی که پیام‌آور دین آخر دارد نباید ادعای آوردن دین جدید را مطرح کند و باید خود را مبین و مفسر دین قبلی معرفی کند و به تبع آن حداقل در بسیاری از اصول و قوانین و احکام از شریعت سابق پیروی کند در حالیکه با مقایسه نسبی بین محتوای ادیان توحیدی با ادیان پیش از آنها و اکاوی محتوای معارفی که تبیین نموده اند خلاف این امر به اثبات می‌رسد.

اگر اشکال شود که کامل بودن یک دین به دین دیگر را می‌پذیریم ولی از کجا معلوم که ادیان پسین کاملتر باشند و نه ادیان پیشین. به عبارت دیگر تأخر زمانی ادیان نمی‌تواند دلیل بر افضلیت آنها باشد چه بسا دین بعدی در حقیقت دین جدیدی نباشد و فقط نقش تبیین و تفسیر دین پیشین را برعهده داشته باشد!

پاسخ داده می‌شود که رابطه دین پیشین با دین پسین از دو حالت خارج نیست: یا هیچ اختلافی بین دو دین به لحاظ احکام و اصول و قوانین وجود ندارد و یا اینکه بین آن دو اختلاف است؛ در صورت اول دو دین نیستند، بلکه یک دین است که متعدد فرض شده است و این خلاف فرض است در فرض دوم که بین دو دین اختلاف است یا این اختلاف، حداقلی است و یا حداکثری. اگر اختلاف حداقلی باشد باز هم دو دین نیستند و یکی است و پیامبر جدید فقط نقش تبیین و تفسیر را برعهده دارد. راه شناخت اختلاف حداقلی اقرار پیامبر جدید است که به دلیل عصمت باید در تبلیغ دینش حتماً آن را گوشزد کند تا مردم از دین حقی که پیامبر پیشین آورده است روی گردان نشده و گمراه نشوند و یا حداکثری است که در این صورت دو دین خواهد بود و دین جدید به دلیل اینکه احکام جدید

بسیاری را آورده است که در دین پیشین سابقه نداشته کاملتر از دین پیشین خواهد بود. اگر اشکال شود که چرا خداوند دین کامل را برای مردم و اقوام گذشته نداده است و فقط دین کامل را برای آیندگان اختصاص داده است، به عبارت دیگر لازمه پذیرش حرف شما این است که خداوند بین انسانها تبعیض قائل شده باشد.

پاسخ داده می‌شود که اختلاف بین ادیان در کمال و نقص از دو حالت خارج نیست یا این اختلاف از ناحیه فاعل است یا از ناحیه قابل. فرض دوم که اختلاف از ناحیه قابل باشد دو گونه است یا مراد از قابل پیامبری است که آورنده دین است و یا مراد مردم هستند. فرض اول (که مراد از فاعل خداوند متعال است) محال است زیرا خداوند متعال کمال مطلق است و دارای فیض کامل و بخل در ساحت ربوبی راه ندارد. فرض دوم که اختلاف در قابل باشد و قابل پیامبر باشد محتمل است و امتناع عقلی ندارد چون نفوس پیامبران دارای درجات متعددند و نسبت به معارفی که از طریق وحی از خداوند متعال دریافت می‌دارند مانند ظرفی است که به اندازه سعه وجودی خود از آن بهره‌مند می‌شود، از این رو هرچقدر نفس نبی دارای اتساع وجودی بیشتری باشد متناسب با آن، سطح معارفی را که دریافت می‌دارد بالاتر خواهد بود. فرض دیگر که اختلاف در قابل باشد و قابل مردم باشند نیز امتناع عقلی ندارد. براساس این تحلیل لازمه کمال یک دین نسبت به دین دیگر نقص مقام ربوبی نیست.

برهان دوم: وجود تعارض و ناسازگاری در برخی از آموزه‌های ادیان

بسیاری از آموزه‌های ادیان پیشین که امروزه در دسترس‌اند، با یکدیگر در تعارض و ناسازگاری‌اند. بنابر حکم عقل، یا همه این آموزه‌ها برحق‌اند یا همگی بر باطل‌اند و یا پاره‌ای برحق و پاره‌ای دیگر بر باطل. فرض نخست به حکم عقل ممکن نیست؛ زیرا اجتماع نقیضین حاصل می‌آید. فرض دوم نیز ممکن نیست؛ زیرا خداوند حکیم راه هدایت را بر بشر نمی‌بندد. نتیجه عقلی این است که فرض سوم درست است.

ب) تبیین دلیل با توجه به پیام‌آوران ادیان

نفس پیامبر نسبت به معارفی که از طریق وحی از خداوند متعال دریافت می‌دارد مانند ظرفی است که به اندازه سعه وجودی خود از آن بهره‌مند می‌شود و هرچقدر نفس نبی دارای اتساع وجودی بیشتری باشد متناسب با آن سطح معارفی را که دریافت می‌دارد بالاتر خواهد بود. از این رو می‌توان از بالا بودن مقام و مرتبه وجودی پیامبر (ص) کامل بودن دین اسلام را استفاده نمود.

مقتضای آیات قرآنی پیش از آنکه به اثبات کمال دین اسلام از نگاه قرآن پردازیم جا دارد کاربرد لفظ دین در آیات قرآنی را مورد بررسی قرار دهیم. با جمع بندی آیاتی که لفظ «دین» در آنها بکار رفته است این نکته مهم به دست می‌آید که دین حقیقت واحدی است که در طول اعصار و زمانهای مختلف مراحل متعددی را پشت سر گذاشته است و اختلافات موجود در محتوای دین به معنای اختلاف در اصل و اساس دین نیست تا از آن به تعدد ادیان تعبیر شود بلکه این اختلاف به سبب اختلاف در شرایط و مقتضیات زمانی و ظرفیت مخاطبان بوده و سبب به وجود آمدن شرایع گوناگون گردیده است. این مطلب از آیات مختلف قرآن قابل استفاده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) آیاتی که در آنها حقیقت دین با عنوان تسلیم در برابر خداوند متعال بکار رفته است:

« إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ » « دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود » (آل عمران: ۱۹).

این آیه به صراحت بیان می‌دارد که حقیقت دین نزد خداوند همان تسلیم محض بودن در برابر اوامر الهی است و اختلاف اهل کتاب اعم از یهود و مسیحیت، ناشی از عدم رجوع به کتاب آسمانی و پیروی از هواهای نفسانی و تجاوز از حق و نپذیرفتن آن است. با این بیان روشن می‌شود که از نگاه قرآن اختلاف بین مردم از دو چیز ناشی می‌شود:

۱- عدم رجوع به کتاب خدا: موید این مطلب آیات بسیاری است که هدف از فرستادن کتاب آسمانی را رفع اختلاف معرفی نموده است، مانند آیات زیر:

* كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ «مردم (در آغاز) يك دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند» (بقره: ۲۱۳).

۲- تجاوز از حد و حق که از معنای لغوی بغی استفاده می شود و در آیات بسیاری بدان تصریح شده است:

* إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ «دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود» (آل عمران: ۱۹).

* أَفَغَيْرِ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ «آیا آنها غیر از آیین خدا می طلبند؟! (آیین او همین اسلام است)؛ و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده می شوند» (آل عمران: ۸۳).

در این آیه پس از اینکه با استفهام توییحی کسانی را که غیر از دین خدا را می جویند مورد سرزنش قرار می دهد، آشکارا از تسلیم محض همه موجودات در برابر خداوند متعال سخن به میان آورده و این معنا را به منزله تعلیلی نسبت به جمله پیشین قرار می دهد. با دقت در این آیه و آیات پیشین، قیاسی بدین مضمون شکل می گیرد:

دین به معنای تسلیم محض بودن در برابر خداوند متعال است.

هر موجودی در برابر اراده تکوینی حق تعالی تسلیم است و انسان از این قانون مستثنا نیست.

انسان به دلیل اینکه در آفرینش خود تنها تسلیم آفریننده خود است و تسلیم غیر او نیست نمی‌تواند غیر دین خدا را بپذیرد.

** وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا «دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد» (نساء: ۱۲۵).

در این آیه نیز بیان می‌شود که بهترین دیندار کسی است که تسلیم در برابر اراده خداوند بوده و از نیکوکاران باشد و از دین حضرت ابراهیم (ع) پیروی کند همان دینی با عنوان دین حنیف شناخته می‌شود و از هرگونه شرک و کفر مبرا است. «حنف» در اصل به معنای میل است و «حنیف» کسی است که بر آیین حضرت ابراهیم (ع) است و آیین او را از آن رو حنیف گفته‌اند که به باطل میل نداشته است (طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۱). کلمه «حنیف»، به معنای توحید فطری و روش و منش انبیای الهی - به ویژه حضرت ابراهیم (ع) - دوازده بار در قرآن آمده است و نقطه مقابل شرک است (طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۳۸۷). روشن است که عبارت «أَحْسَنُ دِينًا» همان‌گونه که بیان‌کننده بهترین دین است معنای کامل‌ترین دین را نیز می‌رساند، زیرا به حکم عقل هر جا أحسن تحقق داشته باشد اکمل نیز تحقق خواهد داشت.

ب) آیاتی که در آنها از تعدد شرایع انبیاء سخن به میان آمده است:

علاوه بر آیاتی که در آنها حقیقت دین با عنوان تسلیم در برابر خداوند متعال بکار رفته است، آیات دیگری وجود دارد که برای هر یک از پیامبران شریعت خاصی را معرفی می‌کند. واژه شریعت در لغت به راهی گفته می‌شود که انسان را به آب می‌رساند (التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۶، ص ۴۰ و لسان العرب، ج ۸، ص ۱۷۵ و العین، ج ۱، ص ۲۵۲). همان‌گونه که قبلاً نیز بیان گردید با جمع بندی بین این دسته از آیات و دسته دیگری که دین را به معنای تسلیم می‌داند این مطلب استفاده می‌شود که دین حقیقت واحدی است که در طول اعصار و زمانهای مختلف مراحل متعددی را پشت سر گذاشته است و اختلافات موجود در محتوای دین به معنای اختلاف در اصل و اساس دین نیست تا از آن به تعدد

ادیان تعبیر شود بلکه این اختلاف به دلیل اختلاف در شرایط و مقتضیات زمانی و ظرفیت مخاطبان بوده و قرآن از این اختلاف با نام تعدد شرایع یاد می‌کند (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، صص ۳۵۸ و ۳۵۹). از جمله این آیات می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

* وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً «و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست؛ پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن! از هوی و هوسهای آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان! ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد» (مائده: ۴۸).

چنانکه از عبارت «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا» استفاده می‌شود برای هر یک از پیامبران شریعت خاصی وجود دارد که او را از سایر پیامبران جدا می‌کند. این در حالی است که در آیات دیگر همه پیامبران را آورندگان دین واحد معرفی می‌کند و از این جهت میان آنان تفاوتی نمی‌گذارد (ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۱۰۹ - عبده، محمد، رسالة التوحید، ص ۱۱۸ - تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۱).

* ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا (جاثیه: ۱۸).

از این آیه نیز به روشنی استفاده می‌شود که برای هر پیامبری شریعت خاصی وجود دارد که باید از آن پیروی کند (سبحانی، جعفر، الملل و النحل، ج ۶، ص ۴۳۶).

ج) آیه ای که آشکارا دین تشریح شده برای پیامبران اولوالعزم را یکی می‌داند و همگان را به پیروی از دین واحد دستور می‌دهد و از چند دسته‌گی در آن نهی می‌کند:

* شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِمْوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش

کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! « (شوری: ۱۳).

د) آیه ای که در آن پیامبر اسلام را به عنوان ادامه دهنده راه پیامبران قبلی معرفی نموده است:

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرَّسُلِ «بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم» (احقاف: ۹).

اکثریت قریب به اتفاق مفسران این آیه را به معنای جدید نبودن اصل نبوت گرفته‌اند. موید این معنا برخی از آیاتی است که در آنها به عدم تفاوت میان پیامبران (ع) تصریح شده است:

* قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ «گوید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم؛ و به آنچه بر ما نازل شده؛ و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید، و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است، و در میان هیچ یک از آنها جدایی قائل نمی‌شویم، و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم» (بقره: ۱۳۶).

ایمان عدم فرق بین پیامبران از نگاه قرآن به اندازه‌ای اهمیت دارد که در آیه ۱۵۰ سوره نساء جدایی‌انگاری میان پیامبران را از مصادیق کفر بیان نموده است:

* إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ

و در آیه ۱۵۲ همان سوره جدایی نینداختن میان آنان را از لوازم ایمان برشمرده است:

پاسخ به یک شبهه

شاید این توهم برای برخی ایجاد شود که آن دسته از آیاتی که دلالت بر تساوی پیامبران دارد با آیاتی که آشکارا از برتری دادن برخی از پیامبران بر برخی دیگر سخن به میان آورده در تعارض است. مانند آیات زیر:

* تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ «بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داد؛ و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم؛ و او را با «روح القدس» تأیید نمودیم» (بقره: ۲۵۳).

* وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا «پروردگار تو، از حال همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند، آگاهتر است؛ و (اگر تو را بر دیگران برتری دادیم، بخاطر شایستگی توست)، ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ و به داوود، زبور بخشیدیم» (اسراء: ۵۵).

در پاسخ به این توهم باید گفت که آیات دسته اول دلالت بر تساوی پیامبران در اصل نبوت و دین الهی دارد ولی آیات دسته دوم ناظر به مقامات معنوی آنان است که برحسب ظرفیت وجودی شان به آنان داده شده است و روشن است که میان برتری معنوی پیامبران نسبت به یکدیگر و تساوی آنان در اصل پیامبری هیچ تنافی و تعارضی وجود ندارد (حسینی تهرانی، محمد حسین، امام شناسی، ج ۱، صص ۱۱۰ و ۱۰۹).

کمال دین اسلام از منظر آیات قرآنی

در آیات قرآنی از راههای مختلفی می توان کمال دین اسلام را نسبت به سایر ادیان استفاده نمود، از آن جمله می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

الف) آیاتی که در آنها دین در معنای اصطلاحی آن، که در مقابل یهود و مسیحیت است، بکار رفته است:

وَ مَنْ يَتَّبِعْ عِبْرَةَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ «و هر کس جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد» (آل عمران: ۸۵).

در این آیه آشکارا پذیرش هر دینی غیر از دین اسلام را از سوی خداوند مردود دانسته و کسانی را که به غیر دین اسلام گرویده اند، زیانکار معرفی نموده است. در هر زمان پیامبر صاحب شریعتی از پیامبران اولوالعزم از طرف خدا آمده است و دین او توسط خود آن پیامبر صاحب شریعت و پیامبران تبلیغی پس از او تبلیغ و تبیین می شد و مردم موظف بوده اند به آیین پیامبر زمان خویش ایمان آورده و از تعالیم دین او و هدایت گری هایش استفاده کنند و احکام و قوانین دینی اش را به کار بندند.

این سلسله نبوت تشریحی و تبلیغی ادامه یافت تا این که نوبت به پیامبر خاتم (ص) رسیده است. در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی یابد و مسیر هدایت الهی را بیاماید حتماً باید دین اسلام را به عنوان آخرین و کامل ترین دین، بپذیرد و از این دین

پیروی کند، در غیر این صورت - چنان که خود قرآن به آن تصریح کرده است - هیچ دین دیگری از او پذیرفته نیست.

اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست، بلکه منظور صرف تسلیم در برابر خدا است، هر چند در قالب دین دیگری جز دین خاتم باشد. پاسخ می‌گوییم بله، اسلام همان تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست خاتم پیامبران (ص) ظهور یافته است و اکنون کلمه «اسلام» بر آن منطبق می‌گردد.

به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورات و فرامین اوست و روشن است که همواره باید به آخرین دستورات و فرامین خدا عمل کرد و آخرین دستورات و فرامین خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۷۷).

ب) آیه‌ای که در آن آشکارا به کامل بودن دین اسلام اشاره شده است:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم» (مائده: ۳).

در آیه فوق هم از اكمال دین سخن رفته و هم از اتمام دین. البته بین لغت «تمام» و کمال فرق هست. راغب اصفهانی کمال شیء را تحقق هدف آن می‌داند و تمام شیء را به معنای رسیدن به آن حدود و مرتبه‌ای می‌داند که به خارج از خود نیازی نداشته باشد (مفردات، ص ۴۴۱-۴۴۲ و ۷۵-۷۶).

اگر موجودی دارای اجزا باشد و همه اجزای آن جمع شوند، می‌گویند تمام است. مثلاً وقتی ساختمانی همه وسائل و اجزاء آن با هم ترکیب شود و آماده بهره برداری گردد، می‌گویند ساختمان تمام شد. تمام در برابر ناقص قرار می‌گیرد. اما کمال آن است که موجود مرکبی، دارای هدفی باشد و پس از اجتماع و تحقق همه اجزایش به هدف خود دسترسی پیدا کند.

بنابراین، اسلام به عنوان دین خاتم، جامع و کامل، در یک روز تاریخی یعنی در روز

هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محلی به نام «غدیر خم» با نصب علی (ع) به امامت توسط پیامبر خاتم (ص)، این جامعیت و کمالش تحقق عینی یافت؛ یعنی هدف عالی اسلام و پیامبر (ص) در هدایتگری مردم و رساندنشان به کمال مطلوب با تثبیت امامت به عنوان تداوم بخش رسالت و نبوت تأمین شده است، و بدون امامت و تبیین و تفسیر مفاهیم دینی و قرآن توسط امام، جامعه اسلامی و مسلمانان در معرض انحراف و گمراهی حتمی قرار می‌گیرد. برای همین رسول اکرم (ص) تفکیک ناپذیری کتاب خدا (قرآن) و عترت و اهل بیتش را- در حدیث متواتر ثقلین- به عنوان دو عنصر مکمل هم و تأمین کننده هدف دین اعلام داشته است (مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶ و ۵۹، دار صادر بیروت، عیسی بن سوره، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸-۳۲۹، چاپ مدینه منوره).

ج) آیاتی که در آنها به غالب بودن دین اسلام و حق و مرضی بودن آن نسبت به سایر ادیان تصریح گردیده است:

* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند» (توبه: ۳۳ و صف: ۹).

در این آیه به عنوان دین حق معرفی شده است و با توجه به معنای لغوی واژه حق که در برابر باطل بوده و به هر امر ثابتی که مطابق با واقع است گفته می‌شود، روشن می‌شود که کامل‌ترین ادیان یا به دیگر سخن، کامل‌ترین شرایع است و هیچ شریعت دیگری نمی‌تواند در عرض آن متصف به کمال شود؛ زیرا حق یا حقیقت نسبی نبوده و مطلق است و حقیقت واحد از جهت واحد نمی‌تواند دارای مصادیق متعدد باشد؛ توضیح مطلب اینکه اگر دین به عنوان حقیقت واحدی که در طول زمانهای مختلف دارای مراحل گوناگون است شناخته شود، چون یک حقیقت تکوینی واحد بوده و دارای وجود واحد است و یک وجود، از جهت واحد نمی‌تواند دارای دو مصداق مختلف باشد. پس یا باید گفته شود که ادیان گوناگونند که مخالف نص صریح قرآن است و یا باید پذیرفت که اگر شریعتی به حق بودن متصف گردید باید کامل‌ترین شریعت‌ها نیز باشد. مضاف بر اینکه در این دو آیه از غلبه شریعت اسلام بر سایر شرائع سخن به میان آمده و این خود دلیل دیگری

بر کامل بودن دین اسلام است.

* وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ «خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت» (نور: ۵۵).

در این آیه خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند وعده داده است که آنان را جانشینان خود در زمین قرار می‌دهد و دینی را که برای آنان پسندیده، ریشه دار ساخته و آن را پابرجا نگه می‌دارد. این وعده به اندازه‌ای اهمیت دارد که با عبارات مختلف مورد تاکید قرار گرفته، ابتدا با ماضی آوردن فعل قطعی الوقوع بودن وعده را می‌فهماند سپس با آوردن لام تاکید و نون تاکید در دو فعل مضارع "يستخلف" و "يمكن" این تاکید را شدت بخشیده است. با کنار هم قرار دادن این آیه و آیه ۳ سوره مائده روشن می‌شود که دین پسندیده شده همان دین اسلام است «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

هـ) آیاتی که در آنها دین اسلام به دلیل حنیف بودن با عنوان دین قیّم معرفی شده است:

* قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنْ الْمُشْرِكِينَ «بگو: پروردگام مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی پابرجا؛ آیین ابراهیم؛ که از آیینهای خرافی روی برگرداند؛ و از مشرکان نبود» (انعام: ۱۶۱).

با ضمیمه کردن این آیه به آیه {مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ} «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود» (آل عمران: ۶۷). استفاده می‌شود که اهل کتاب مامور به تبعیت از دین حضرت ابراهیم (ع) بوده‌اند همان دینی که پیامبران بعد از حضرت ابراهیم (ع) نیز بر همان مسلک قدم برمی‌داشتند.

کمال دین از نگاه روایات

در روایات وارده از اهل بیت (ع) مساله کامل بودن دین اسلام به عنوان یک اصل مسلم و بدیهی گرفته شده است شاید دلیل این بداهت صراحت بسیاری از آیات قرآن در بیان این مطلب است. نگاه ائمه معصومین (ع) به اسلام به عنوان متکلمین برجسته‌ای که وظیفه تبیین و دفاع از دین را برعهده داشته‌اند عامل دیگری است که می‌توان در این باره بدان تکیه کرد. با این همه روایات متعددی وجود دارد که کمال دین اسلام از آنها استفاده می‌شود. از آنجا که تفصیل مطلب از حوصله این مختصر خارج است در ذیل به بیان نمونه‌ای از بسیار اکتفا می‌شود:

بیان امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه در این باره چنین است:

و لم یخل سبحانه خلقه من نبی مرسل او کتاب منزل او حجّة لازمه او محجّه قائمه، رسل لا تقصر بهم قله عددهم و لا کثرة المکذّبین لهم، من سابق سمی له من بعده او غابر عرفه من قبله. علی ذلك نسلت القرون و مضت الدهور و سلفت الآباء و خلفت الابناء، الی ان بعث الله محمّدا رسول الله صلی الله علیه و آله لانجاز عدته و تمام نبوته، مأخوذا علی النّبیین میثاقه، مشهوره سماته، کریمه میلاده. «خداوند هرگز خلق را از وجود یک پیامبر یا کتاب آسمانی یا حجّت کافی یا طریقه روشن، خالی نگذاشته است؛ فرستادگانی که اندکی عدد آنها و بسیاری عدد مخالفانشان آنها را از انجام وظیفه باز نداشته است. هر پیامبری به پیامبر پیشین خود قبلاً معرفی شده است و آن پیامبر پیشین او را به مردم معرفی کرده و بشارت داده است. به این ترتیب نسلهای پشت سر یکدیگر آمد و روزگاران گذشت تا خداوند محمّد (صلی الله علیه و آله) را به موجب وعده‌ای که کرده بود، برای تکمیل دستگاه نبوت فرستاد در حالی که از همه پیامبران برای او پیمان گرفته بود. علائم او معروف و مشهور و ولادت او بزرگوارانه بود» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

بدیهی است که عبارت "لانجاز عدته و تمام نبوته" علت بعثت پیامبر(ص) را بیان می‌کند یعنی بعثت پیامبر(ص) سبب تکمیل دستگاه نبوت گردید.

آیه مربوط به روز غدیر

مرحوم محمد بن یعقوب کلینی (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۱۹۹) حدیث می‌کند از عبد العزیز - بن مسلم که او گفت: ما با حضرت رضا (ع) در مرو بودیم و در بدو ورود در مسجد جامع مرو در روز جمعه‌ای به جماعت رفتیم. در آنجا از امر امامت بسیار سخن به میان رفت و اختلافات مردم را در این موضوع بیان می‌کردند. پس از آن من بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدم و او را از بحث و خوض مردم در امر امامت مطلع نمودم.

آن حضرت تبسمی فرمود و سپس گفت: ای عبد العزیز این مردم جاهلند و به آراء و افکار خود گول خورده‌اند. خداوند عزّ و جلّ جان پیغمبر خود را نگرفت مگر آنکه دین او را کامل نمود و قرآن را بر او فرو فرستاد. در قرآن حلال و حرام بیان شده و حدود و احکام و جمیع آنچه که مردم بدانها نیازمندند همه را بیان فرموده، فقال عزّ و جلّ: مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (انعام: ۳۸) و در حجّة الوداع که آخر عمر حضرت رسالت بود این آیه را فرستاد: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً (مائده: ۳) و امر امامت از تمامیت دین است و پیغمبر از دنیا نرفت مگر آنکه برای امت خود معالم دین آنها را بیان فرموده و روشن ساخت و راه سلوک آنها را نشان داد و بر راه حق آنها را برقرار کرد و برای آنها علی علیه السلام را راهنما و امام قرار داد، و تمام چیزهایی را که امت بدانها محتاج هستند روشن ساخت. پس کسی که گمان کند خداوند عزّ و جلّ دین خود را کامل ننموده است کتاب خدا را ردّ کرده و کسی که کتاب خدا را ردّ کند به خدا کافر شده است....

و احادیث بسیار دیگری که در این باره وجود دارد که به دلیل عدم گنجایش مقام از ذکر آنها خودداری می‌شود.

نتیجه گیری

نیاز بشر به دین و معنویت او را به جستجوی دین کامل وامی دارد و شناخت دین کامل از میان ادیان امری مهم است و با جمع بندی مطالب گذشته به دست می آید که در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که بر وحدت دین حق دلالت دارد. از جمله این آیات عبارتند از:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (توبه: ۳۳).
إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران: ۱۹)... وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
(آل عمران: ۸۵)

در قرآن کریم از آیین جهانی اسلام که خاتم ادیان الهی نیز هست با عنوان «دین راستین الهی» یاد شده است، زیرا اسلام شکل تکامل یافته ادیان الهی و برنامه‌ها و احکام آن منطبق با نیازهای اصیل و فطری انسان است راز جاودانگی و خاتمیت اسلام نیز در همین ویژگیها است.

قرآن کریم، برای حقانیت، ثبات و بقای دین حق «اسلام» نیز براهینی اقامه کرده است. یکی از این براهین، مبتنی بر فطرت انسانی است که - آیه فطرت متکفل آن است و - مبدأ قابل دین به شمار می آید، و تقریرش این است: اسلام برای پرورش و شکوفایی فطرت انسانی نازل شده است، فطرت انسان هم امری ثابت و تغییرناپذیر است، پس اسلام هم ثابت و تغییرناپذیر است.

توضیح آن که آنچه در زندگی انسان دستخوش تغییر و دگرگونی است آداب، عادات و رسومی است که متعلق به طبیعت و زندگی مادی اوست. ولی ساختار درونی و روحی انسان که شالوده‌اش بر حقیقت خواهی و خداجویی است، ثابت و مشترک میان همه انسانها با هر رنگ، نژاد، آداب و عادات قومی خاص است. پس دینی که برای تربیت روح و فطرت انسان آمده باشد نیز ثابت و مشترک است. به عبارت دیگر آنچه تغییر می کند وسایل راه و مرکب است، اما راه هیچگاه تغییر نمی کند و دین ما شریعت و مذهب و صراط است و مانند فطرت تغییرناپذیر است.

اما پاسخ قرآن به این پرسش که «اگر دین خدا از آدم تا خاتم یکی است، پس کثرت ادیان با اختلاف شرایع چگونه توجیه پذیر است؟»، این است که از نظر قرآن دین خدا تنها یکی بوده، و این یک دین از آدم تا خاتم استمرار دارد؛ و نتیجه ثابت و وحدت دین الهی این است که تفاوت ادیان الهی هرگز در اصل دیانت (اسلام) نیست، بلکه تفاوت در مذاهب و شرایع آنهاست.

اصل دین، همان توحید، نبوت و معاد (و فروع مربوط به این اصول) می باشد که به عنوان خطوط کلی مطرح است و انسان بر اساس فطرت پاک خویش در هر زمان و مکان، و با هر نژاد و قومیتی خواهان آنهاست. اما دستورات جزئی و فروع عملی متناسب با ابعاد طبیعی و مادی آدمی و خصوصیات فردی و قومی افراد به مقتضای زمانها و مکانهای گوناگون تغییر می یابند. این فروع جزئی که دلیل پیدایش مذاهب گوناگون هستند نه تنها موجب کثرت در اصل دین نمی شوند بلکه نتیجه همان فطرت ثابت و واحد هستند. بر این اساس، در قرآن کریم آنجا که محور گفتار، اصول دین یا خطوط کلی و فروع آن است سخن از تصدیق کتب آسمانی پیامبران نسبت به یکدیگر، و در واقع تصدیق پیامبران نسبت به یکدیگر است. چنان که فرمود:

وَ اِتْرَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ (و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست) (مائده: ۴۸).

همچنین در آیه زیر، وحدت دین الهی را که همه پیامبران از آدم تا خاتم آن را تبلیغ کرده اند چنین بازگو می کند:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا اِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى اَنْ اَقِيْمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ... (شوری: ۱۳).

اما آنجا که محور گفتار فروع جزئی دین (شرایع) است سخن از تعدد، تفاوت و تغییر است:

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَ مِنْهَاجًا ... (مائده: ۴۸).

راز این که قرآن کریم هرگز کلمه «دین» را به صورت جمع (ادیان) نیاورده، و همواره

به صورت مفرد استعمال کرده، به نظر می‌رسد همین باشد که اصول فکری و عملی که پیامبران به آن دعوت کرده‌اند یکی بوده، و همه آنها مردم را به یک شاهراه هدایت و خط سیر واحد که قرآن کریم از آن به «صراط مستقیم» تعبیر کرده است فرا خوانده‌اند و از این رو طومار پلورالیزم دین برچیده می‌شود و همه موظفند تنها از دین کامل پیروی کنند.

وَ اِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید» (انعام: ۱۵۳).

بنابراین، اختلاف شرایع و قوانین جزئی در جوهر و ماهیت این راه که نامش در منطق قرآن «اسلام» است تأثیری نداشته است. تفاوت و اختلاف تعلیمات پیامبران با یکدیگر از نوع اختلاف برنامه‌هایی است که در یک کشور هر چند یک بار به مورد اجرا گذاشته می‌شود، و همه آنها از یک «قانون اساسی» الهام می‌گیرد؛ از این رو، تعلیمات پیامبران در عین پاره‌ای از اختلافات (به دلیل اختلاف مخاطبان و نیز سطح تعلیمات) مکمل و متمم یکدیگر بوده است.

به عنوان مثال، میان تعلیمات و معارف اسلام در مورد مبدأ، معاد و جهان، و معارف پیامبران پیشین از نظر سطح دانشهای ارائه شده، تفاوت قابل توجهی وجود دارد؛ زیرا مکتب انبیا به تدریج بر حسب استعداد انسانها عرضه شده، و بشر در این مکتب از کلاس اول ابتدایی آغاز کرده، و به آخرین کلاس و مرحله تعلیمات پیامبران یعنی تعلیمات پیامبر خاتم، حضرت محمد (ص) و تعالیم آسمانی اسلام و قرآن، رسیده است؛ و وقتی که سلسله نبوت و تعالیم پیامبران به اینجا رسید و توسط پیامبر اسلام (ص) به صورت کامل و جامع عرضه شد، ارائه تعلیمات از طریق وحی پایان پذیرفت (رک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۸۱)؛ چنان که قرآن فرمود:

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ «و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید؛ هیچ کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد؛ و او شنونده و داناست» (انعام: ۱۱۵).

اسلام طرحی است کلی، جامع، همه جانبه، معتدل و متعادل؛ و دارای همه طرح‌های جزئی و کار آمد در همه زمینه‌ها. وظیفه پیامبران گذشته، مبنی بر آوردن برنامه مخصوص برای یک جامعه خاص، و تبلیغ آن، در دوره اسلام بر عهده علما و رهبران این امت گذاشته شده است؛ و آنان نیز، برنامه‌ها و معلومات خود را از منابع پایان‌ناپذیر وحی قرآنی (و سنت معتبر) می‌گیرند.

راز این که قرآن کریم خود را «مهیمن» (حافظ و نگهبان و سیطره دارنده) سایر کتب آسمانی خوانده است، در همین نکته نهفته است.

آیات و روایات دال بر کمال و جامعیت دین، به پشتوانه دلیل عقلی مدّعی ما را ثابت می‌کند؛ زیرا خاتمیت (جاودانگی) با جامعیت و کمال ملازم هستند؛ یعنی ممکن نیست که دینی داعیه کمال نهایی داشته باشد ولی خود را به عنوان «دین خاتم» معرفی نکند و به عکس، دینی خود را خاتم ادیان بداند اما داعیه کمال نهایی نداشته باشد.

جامعیت و کمال دین اسلام با برهان عقلی مثبت ضرورت اصل دین نیز قابل اثبات است؛ زیرا براساس آن برهان، خداوند برای هدایت بشر و نجاتش از شرک و تباهی پیامبرانی را با برنامه هدایتی ارسال کرده است و این ارسال رسولان به اقتضای حکمت و لطف او بوده و ضرورت آن را ایجاد نموده است. درباره دین خاتم باید برنامه هدایتی او به گونه‌ای باشد که بشر را به هدایت و کمال برساند و اگر این برنامه دینی ناقص باشد، رساننده بشر به آن هدایت مطلوب نخواهد بود، و این نقض غرض و خلاف حکمت است (رک: المیزان، ج ۲، ص: ۱۸۳ و شریعت در آینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، ص ۲۰۸-۲۰۹ و ۲۱۱ نیز ۱۱۵-۱۱۷).

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ق
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق
- ۳- احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی تا
- ۴- تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر عبد الرحمن عمیره، چاپ اول، افست قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق
- ۵- ترمذی، عیسی بن سوره، سنن ترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳ م
- ۶- رازی، ابو حاتم، اعلام النبوة، تقدیم و تحقیق و تعلیق از صلاح صاوی و غلامرضا اعوانی، تهران، موسسه حکمت و فلسفه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش
- ۷- حسینی تهرانی، محمد حسین، امام شناسی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت،
- ۹- راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق
- ۱۰- سبحانی، جعفر، الملل و النحل، قم، موسسه النشر الاسلامی - موسسه الامام الصادق ع، (نوبت چاپ: گوناگون)، (سال چاپ: گوناگون)
- ۱۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- ۱۲- طریحی، مجمع البحرين، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق
- ۱۳- عبده، محمد، رساله التوحید، چاپ اول، بی جا، مکتبه الاسره، ۲۰۰۵ م
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش
- ۱۵- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش
- ۱۶- التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی.